

تهیه و تنظیم:  
مهندس اکبر شیرزاده

# ایران در عصر صفوی: تجدید حیات صنعت نساجی

## دوران پادشاهی شاه سلطان حسین

تصویر شماره ۱، شاه سلطان حسین را با تاج مخصوص و لباس لبه خزدار همراه با لبه آستین از پوست خز و لباس زیر که از ترمه مرکب بسیار فاخر تولید شده، نشان می‌دهد؛ در حالی که شال کمر از ترمه گلابتون دوزی و مروارید دوزی تزئین شده است. در این دوره با احداث کارگاه‌های سلطنتی تأمین پارچه به صورت تازه‌ای تغییر کرده. برای تأمین احتیاجات دربار، شاه کارگاه‌های متعددی را در دربار دایر کرده است.



تصویر شماره ۱- شاه سلطان حسین

شالباغ‌خانه: از اطاق‌های نساجی متعددی تشکیل می‌شود که در آن‌ها پارچه‌های ابریشمی و هم‌چنین زری درست می‌کنند که ملک‌التجار سمت سرپرستی شالباغ‌خانه را دارد. او نقش‌ها را انتخاب می‌کند و بر

آماده ساختن مواد خام و نگهداری متاع ساخته شده نظارت دارد و کارهای این قسمت‌ها را اداره می‌کند. از این گذشته تمام بیوتات دیگری نیز که به تهیه لباس افراد و خدمه دربار اشتغال دارند و ذیلاً از آن‌ها نام برده می‌شود؛ تحت نظارت و نظر ملک‌التجار قرار دارند.

حلاج‌خانه: در این بخش پارچه‌های پنبه‌ای برای لباس‌های زیر با کمان حلاجی می‌شود در تصویر شماره ۲ مشاهده می‌شود. دو مرد در حال حلاجی کردن با کمان در طرف چپ و مرد دوم طرف راست در حال جدا کردن تخم پنبه از توده پنبه بوسیله چرخ و لنگر جدا کننده در حال کار نمایش می‌دهد تا به این ترتیب ضایعات و مواد خارجی را از آن بزدایند و کاری کنند که ایلیاف آن به اندازه کافی نرم و قابل انعطاف باشد.



تصویر شماره ۲- دو پنبه زن

خیاط‌خانه: وظیفه این بخش دوختن و تهیه کردن قبا‌های شنل مانند است که بعضاً برای شخص شاه و گاهی نیز به عنوان خلعت به کار می‌رود. خیاطان تحت نظر استادی کار می‌کنند که مواد لازم را از ملک‌التجار می‌گیرد و این در صورتی است که ناظر و اغلب حتی شخص شاه انتخاب خود را کرده باشند.

جوراب‌خانه: در صورتی که جوراب‌های ظریف و

لطیف منظور باشد با پشمی که از فرنگ وارد شده و نظایر آن را در آسیا نمی‌توان تهیه کرد (چون نخ مزبور با ماشین‌های ریسندگی تاب داده می‌شدند) جوراب‌های مصرفی درباریان را درست می‌کردند. ولی اگر جوراب ضخیم و گرم و بادوام لازم می‌شد پشم را ابتدا حلاجی کرده و سپس به نخ‌های ضخیم‌تر از نخ‌های فرنگی میدل نموده و سپس آن را تبدیل به جوراب می‌نمودند.

کارگاه کفافی: در کفش دوزخانه کفش‌های لازم برای شاه و درباریان را می‌دوزند و سفارشات لازم را به هر نحوی که باشد انجام می‌دهند.

طلادوزخانه: کارهای دستی معینی که جنبه تزئینی دارند، در این بخش ساخته می‌شود. در حالی که در پوستین دوزخانه پوست‌هایی که طبق آئین دین اسلام می‌توانند به عنوان پوشاک مورد مصرف قرار گیرند مهیا می‌شود و این‌ها در عین حال آخرین کارگاه‌های هستند که تحت امر و نظر ملک‌التجار قرار دارند. زرگرخانه نیز زیر نظر یکی از اساتید مسلم این فن به نام زرگرباشی اداره می‌شود. زرگرباشی بر کسانی که در آنجا به ذوب طلا و نقره اشتغال دارند نیز سمت ریاست دارد. از این‌ها گذشته فعلاً در زرگرخانه ۷ زرگر و متخصص ذوب فرانسوی مشغول به کارند که قبلاً شاه عباس دوم آنان را به ایران خوانده است و ناظر مستقیماً بر آن‌ها نظارت و ریاست دارد.

شاه سلطان حسین: شاه سلیمان پس از شاه طهماسب دومین پادشاه صفوی بود که در عین حکمرانی در بستر بیماری در حرم و در پایتخت خود درگذشت. هر چند به او نسبت‌ها دادند که در روزهای پایانی عمر به مقربان خود گفته بود که در صورت علاقه‌مندی به افتخار



تصویر شماره ۴- نمونه‌ای از پرده قلمکار

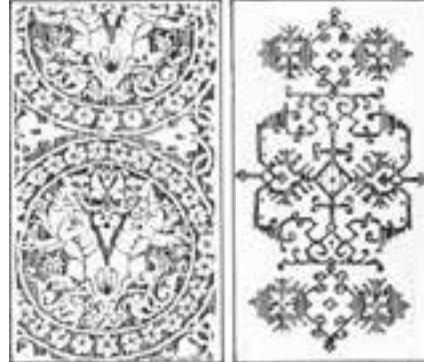
در تصویر شماره ۴، یک نوع پرده که جلوی درب ورودی نصب می‌کردند و از جنس قلمکار می‌باشد، مشاهده می‌شود که بسیار زیبا و دلنشین است. این پرده با طرح درخت سرو و گل‌های زینتی در اطراف آن در حالی که حاشیه‌های پرده خود در طرح مستقلی بطور جداگانه شکل داده شده است. در پایین پرده شکل دو حیوان برعکس هم دیده شده که با خط‌های مورب لوزی شکل تزئین شده است.

طرح‌های قلمکار مورد مصرف پرده و لباس پیراهن و سفره، رومیزی، دستمال، شال‌گردن، دامن زنان، پیراهن بانوان و جامه مردان، پارچه لب طاقچه‌ای، پشت دری، بقچه حمام، روتختی، جانماز و ... استفاده می‌شد.

در تصویر شماره ۵، دو نمازگذار دیده می‌شوند. جانمازی که روی فرش پهن شده با دو نما دیده می‌شود. در این تصویر لباس مردان از جنس پنبه است که با طرح زیبایی چین دار دوخته شده است.

پارچه‌های ابریشمی: ابریشم را به صورت کلاف در می‌آورند و پس از آن به قسمت رنگرزی می‌فرستادند در این نوع عمل که ایرانیان سرآمد همه هنرمندان جهان بودند؛ رنگ‌های لازم را از گیاهانی مانند پوست انار، پوست گردو، سماق، اسپرک، قرمزخانه و روناس و دیگر فرآورده‌های رنگ‌زا به نوعی رنگرزی می‌کردند

می‌گردید. در کارگاه‌های قلمکاری واقع در بازار چیت‌سازها، استاد هنرمند قلمکار با قرار دادن قالب مخصوص روی استامپ رنگ با سمه‌ای و آغشته شدن قالب به رنگ آن را بر روی جای‌های علامت زده شده قبلی روی پارچه نصب و با زدن مشت روی قالب شکل قالب را بر روی سطح پارچه منتقل می‌نمود و بسته به تعداد رنگ‌های مناسب، تعداد قالب‌های متفاوت را روی پارچه انتقال می‌داد. سپس سطح گل و بوته و شکل‌های مناسب را هماهنگ کرده و ظاهری بسیار زیبا، جذاب و دلنشین به روی پارچه مهیا می‌ساخت.



تصویر شماره ۳- نمونه قلمکاری

در تصویر شماره ۳، سه نوع قلمکاری دیده می‌شود. در بخش بالا، کارگر در حین قالب زدن پارچه می‌باشد و در دو طرح پایین دو نوع قلمکار چاپ شده به نظر می‌رسد. پس از آنکه پارچه دو نوع قالب حاوی ۲ نوع رنگ را روی پارچه پیاده نمود پارچه را به قسمت شست و شو برده و آن را می‌شویند و در آفتاب پهن کرده تا خشک شود. سپس مرحله دوم چاپ با قالب‌ها آغاز می‌شود و پس از اتمام کار قالب زدن، مجدداً پارچه را به کنار نهر یا رودخانه برده و کاملاً می‌شویند تا اضافات رنگ برطرف شود و آنگاه آن‌ها را در نور آفتاب پهن می‌کنند تا خشک شود.

عمل شست و شو و پهن کردن را «گازی» گویند و کارگر آن را گازر می‌نامند.

و عظمت کشور، پس از مرگ او، پسر کوچک‌ترش عباس میرزا را به پادشاهی بگذارند. پس از فوت شاه سلیمان، با مداخله و صلاح‌دید مریم بیگم، محمد شاه، منتفذان دربار و حرم، سلطان حسین میرزا را به پادشاهی انتخاب کردند به جهت فقدان ساعت مناسب جلوس در اختیار منجمان آغاز پادشاهی سلطان جدید را ۹ روز به تاخیر انداختند و ۹ روز بعد با اختیار ساعت به وسیله میرزا محمدرضا منجم‌باشی، دو ساعت و نیم گذشته از شب ۱۴ ذیحجه ۱۱۰۵، پادشاهی سلطان حسین میرزا در عمارت آئینه‌خانه با گذاشتن تاج و بستن کمر و خنجر به دست ملا محمد باقر مجلسی شیخ الاسلام بر سر و میان وی و تلاوت فاتحه و استدعای خاتمه آن دولت به فاتحه ظهور سلطنت قائم آل محمد آغاز شد.

همان شب بنا به اختیار منجمان، چهار ساعت و نیم از شب گذشته امر جلوس، زدن سکه و خواندن خطبه به وسیله علامه مجلسی و دعای آقا جمال خوانساری برای ازدیاد عمر و دولت و تاثیر و توفیق شاه جدید انجام گرفت. نقارخانه نقاره‌های شادی به صدا در آوردند. خلعت‌ها اعطا شد در جامع عباس (مسجد شاه) مجدداً خطبه به نام شاه تازه خوانده شد. از این پس، به ضرورت پادشاهی، سلطان جدید (اکثر اوقات باغات حوالی دولتخانه را قرق فرموده، با آقایان عظام به مشق سواری و کمانداری و لوازم سپاهگیری اقدام فرمود) و مانند گذشتگان به گفته رسمی نگاران در اندک زمانی به غایت مهارت رسید.

در این دوره در ایران در شهرهای مختلف شش نوع تولید پارچه با جنس‌های مختلف به حد عالی و جهان پسند در کارگاه‌های متعدد تهیه می‌شد و کارگران، هنرمندان و صنعتگران به درجه استادی و ممتاز رسیدند و هر کدام به نوبه خود محصولات بی‌نظیری ارائه نمودند.

تولیدات پنبه‌ای که همگی به وسیله دست از غوزه پنبه گرفته و به نخ در حین تاب دادن تبدیل می‌شد و سپس به کارگاه‌های دولا تابی (تابندگی) وارد شده و تبدیل به نخ تار پارچه می‌شد. سپس با قرار گرفتن روی دستگاه کاردونی (چله) بروی اسنو انتقال داده می‌شد. پس از چله‌کشی (رد کردن از لنگه وردها طبق دستور چله‌کشی) و عبور از شانیه بر روی میز بافت قرار می‌گرفت و تبدیل به پارچه می‌شد.

پارچه حاصله از دستگاه بافندگی به قسمت شست‌وشو رفته و آماده برای کارگاه قلمکاری و ارزش افزوده





در تصویر شماره ۶، یک قطعه پارچه زربفت مشاهده می‌شود. در تصویر مردی که کلاه بر سر دارد. این نوع پارچه بسیار گران بهاست و برای درباریان، حکام بزرگ و شاهزادگان و خلعت دادن به وزرا و مصرف دارد.

\* پارچه‌های مخمل: مخمل یکی از شاهکارهای تولید هنرمندان، صنعتگران و بافندگان ایرانی می‌باشد که در دوره صفویه به اعلا و درجه خود رسیده و کمال زیبایی را ظاهر نموده و طرفداران ایرانی و خارجی بسیار داشت که می‌توان مخمل و زری‌های برجسته را در کنار هم در این زمان معرفی نمود. قسمت عمده این نوع مخمل‌ها در دوره صفویه، بیشتر طرح و رنگ‌های نباتی است که ابریشم به روی آن‌ها بکار رفته است و به نحوی رنگ‌رزی شده‌اند که پس از طی سال‌های متمادی هنوز رنگ آن‌ها ثابت است.



تصویر شماره ۷- مخمل بافت اصفهان

در تصویر شماره ۷، مخمل بافت اصفهان مشاهده می‌شود که با تارهای فلزی و پود گلابتون زینت داده شده است و در قرن یازدهم بدست هنرمندان و شاگردان غیاث‌الدین یزدی تهیه شد.

می‌گردد. ولی جنس بود این نوع پارچه از گلابتون است (طلا و نقره را با مقیاس ۱۸ درصد نقره و بقیه طلا) مخلوط کرده و به صورت بسیار نازک (در حد موی سر) در می‌آورند و به دور نخ ابریشم می‌پیچند و مهبیای بافت می‌نمایند. این کار مهارت بسیار زیادی لازم دارد تا انجام شود. این نوع نخ که حامل سیم‌های مخلوط طلا و نقره است را «گلابتون» می‌نامند.

با ظهور سلسله صفویه یکبار دیگر به هنرهای ملی کشور ما جان تازه‌ای دمیده شد و در نتیجه تشویق و ترغیب از جامعه هنرمندان و صنعتگران کلیه صنایع باستانی و هنرهای ملی براه پیشرفت و ترقی رهنمون شد. خاصه زری‌بافی به سر حد کمال رسید و با توجه مخصوص شاه عباس کبیر به این امر و استمرار آن تا این دوره به فن مذکور و جمع‌آوری استادان و هنرمندان از سایر نقاط ایران و جهان و متمرکز ساختن آنان در اصفهان دوران طلایی و درخشان این هنر فرا رسید و هنرمندان نامی و عالی‌قدر که به علت عدم تشویق و نداشتن وسیله و سرمایه در گوشه انزوا به سر می‌بردند کوشش‌های فراوان خود را با دلگرمی و اطمینان، مجدداً آغاز نمودند و در شهرهای مختلف از قبیل اصفهان، کاشان و یزد کارخانه‌های متعددی از زری بافی احداث گردید و انواع زربفت‌های مرغوب و زیبا با نخ‌های طلا و نقره (گلابتون و نقره) بافته شد.



تصویر شماره ۶- یک قطعه پارچه زربافت



تصویر شماره ۵- دو مرد ایرانی در حال نماز خواندن

که پس از صد سال هم رنگ آن‌ها تغییر پذیر نبود و نخ ابریشمی ثابت می‌ماند. این نوع پارچه‌ها هم در نوع خود بی نظیر بود و کمتر کشور دیگری دیگر می‌توانست آن‌ها را تهیه کنند و حتی چینی‌ها که خود مکتشف ابریشم بودند و ابریشم را به ایران و سایر ملل صادر می‌کردند خود افتخار می‌کردند که لباس بافت ایران را به تن دارند و با آن بر یکدیگر فخر فروشی می‌کردند و از خرید پارچه ابریشمی تولید ایران به نحو شایسته‌ای استقبال می‌کردند.

پارچه‌های زربفت ایران: این نوع پارچه در دنیا فقط مخصوص تولید ایرانیان است و به طرز بسیار مشکل و پر زحمت و کارگر زیاد لازم دارد تا بافته شود (بر روی یک دستگاه بافندگی حدود ۱۰ تا ۲۰ نفر کارگر لازم است که نخ‌های تار را به موقع و به نوبت بالا برند تا ایجاد دهند نخ‌های تار تأمین گردد) و در یک شیفت کاری (۸ ساعت) فقط حدود ۱۳ سانتی‌متر پارچه زربفت بافته می‌گردد. به همین سبب برای اروپائیان مقرون به صرفه نیست و از حوصله آن‌ها خارج است.

جنس نخ‌های تار این نوع پارچه از ابریشم ساده یا رنگ‌رزی شده می‌باشد که پس از چله کشی آماده بافت

\***پارچه‌های ترمه:** شاهکاری به نام ترمه که از طرح‌های ابداع شده ایرانیان است و بسیار زیبنده، خوش ظاهر، بسیار با دوام، درخشنده، جذاب و مورد مصرف بانوان و آقایان در ایران و تمام جهانیان می‌باشد و در مقابل زربفت و مخمل ایران عرض اندام و شایستگی می‌کند. جنس آن از پشم خالص گوسفندان قره‌گل می‌باشد و بسیار محکم و بادوام است به خاطر آنکه پشم ایران در مقابل ضربات و کشش‌های مداوم بسیار پایدار و نسبت به پشم مریوس ۱۷ برابر ایستادگی و مقاومت بیشتر دارد. ترمه دارای طرح‌هایی بسیار زیاد است که از نقاشی‌های بهزاد، رضا عباسی، علیرضا عباسی و میرعماد برداشته ده است. همه آثار آن‌ها در ترمه‌های مختلف توسط هنرمندان پارچه‌باف ایرانی به روی پارچه پیاده شده و نقش‌آفرینی کرده‌اند، مانند ترمه کج‌راه، ترمه راه راه، ترمه لوزی، ترمه بنه جقه، ترمه نقش سرو، ترمه مخلوط، ترمه مرکب، ترمه‌های برجسته، ترمه‌های دورو که از همه مهم‌تر است، ترمه نقش کشمیری، ترمه شال و ترمه‌های نقش‌دار مزین به تصویر انسان و حیوانات.



تصویر شماره ۸- قطعه‌ای ترمه

تصویر شماره ۸، یکی از شاهکارهای بی‌رقیب از غیاث‌الدین یزدی است که با استفاده از نقاشی‌های هنرمندان نقاش دوره صفویه که هم عصر خود بوده است طراحی و به عرصه تولید گام نهاده است. ترمه‌ای است که نقش دو انسان و درخت سرو با حواشی بسیار زیبا بافته شده است اما به نحوی

دکنار هم قرار گرفته‌اند شده‌اند که طرح و گل و بوته را برجسته‌تر و روشن‌تر جلوه می‌دهد. این طرز پارچه‌بافی که در آن دست هنرمند بسیار بازر است برای ساختن دشوارترین تصاویر به کار می‌رفت. بزرگترین استاد این هنر، غیاث‌الدین یزدی است که می‌توان او را از بزرگترین اساتید در همه اعصار دانست.

**وضعیت شاه سلطان حسین:** ضعف سیاسی و انحطاط اقتصادی ایران که با مرگ شاه عباس اول آغاز شده بود در مدت سلطنت ۲۸ ساله شاه سلیمان بیش از پیش آشکار گردید. شکوه و جلال دربار، ولخرجی شاه، مداخله زنان و خواجه سرایان در امور کشوری، روز به روز به ضعف دولت صفوی کمک می‌کرد؛ تا جایی که در زمان شاه سلطان حسین - پسر شاه سلیمان - یکباره دولت صفوی منقرض گردید. در اواخر حکومت صفویه، روز به روز بر تجملات درباریان و فتوئال‌ها افزوده می‌شد و دولت برای تامین این مخارج گزاف راهی جز افزایش مالیات‌ها نداشت. در دوره شاه سلطان حسین (۱۱۰۶ تا ۱۱۳۵ هجری) میزان مالیات چند برابر شد. از اطلاعات عیسی خان جلالیان، به خوبی پیداست که عمال دولت بدون کمترین آینده اندیشی با چوب و شلاق، کشاورزان را وادار می‌کردند که آخرین وسایل زندگی خود را در اختیار مامورین دولت قرار دهند. در نتیجه جمع‌کنندگی از روستائیان فقیر مهاجرت کردند. فعالیت‌های یدی پیشه‌وران تقلیل کلی پیدا کرد و بازرگانی دچار رکود شد. کم شدن بازرگان‌کاری و تقلیل عده مالیات دهندگان، دولت شاه سلطان حسین را وادار کرد تا کشاورزان را مجبور کند که از محل کار خود خارج نشوند. انحطاط اقتصادی نه تنها به درآمد دولت لطمه کلی زد بلکه فتوئال‌ها را به ورشکستگی کشانید.

حمله افغان‌ها به ایران: اکثریت افغانه مذهب تسنن دارند. در آغاز قرن دوازدهم، ریاست ایل گلجه زایی مردی کاردان و عاقل به نام «میرویس» بود. گرگین‌خان گرگی که از طرف شاه به مقام بیگلربیگی قندهار منصوب شده بود از کاردانی و نفوذ میرویس در میان مردم بیمناک شد و وی را به اصفهان تبعید کرد. پس از چندی میرویس از زندان اصفهان آزاد شد و مورد توجه شاه قرار گرفت و با

اجازه شاه برای ادای مراسم حج راه مکه را پیش گرفت.

وی از این سفر منظور سیاسی داشت و در اولین فرصت به‌طور محرمانه از علمای سنی مکه فتوایی گرفت مبنی بر آنکه خروج سنی‌ها علیه سلطان شیعه و قتل شیعیان از نظر مذهبی بلا اشکال است. میرویس در مراجعت از مکه از آمدن هیأت نمایندگی پطر به ایران استفاده کرده و به شاه سلطان حسین القا نمود که روس‌ها خیال دارند گرجستان و ارمنستان را بگیرند و گرگین عامل اصلی این دسایس است. شاه ساده لوح پذیرفت و میرویس را به شغل سابق به قندهار فرستاد و گرگین را مورد بی‌مهری قرار داد.

میرویس پس از آنکه در جریان یک توطئه گرگین و عده‌ای از همراهانش را به کشتن داد؛ فتوایی را که از علمای مکه گرفته بود به غلیج‌جاییان نشان داد و با تدبیر و کاردانی، روسای قبایل را علیه شیعیان و زمانداران ایران متحد و متشکل نمود.

شاه سلطان حسین، نخست عده‌ای سپاهی به فرماندهی خسروخان - نواده گرگین - را به افغانستان فرستاد و پیروزی نهایی را کسب نمود ولی بعدها در اثر مظالم خسرو خان و سوء سیاست وی، میرویس با استفاده از قوای کمکی، قشون ایران را شکست قطعی داد.

بعد از مرگ میرویس برادرش بر آن شد که با شاه سلطان حسین تحت شرایطی کنار بیاید ولی افغان‌ها زیر بار نرفتند و میرعبدالله را کشتند و پسر ۱۹ ساله وی (محمود) را که مردی بی‌باک و ماجراجو بود را به جای او نشاندهند. محمود از وحدت افغانه برای غارتگری و کشورگشایی استفاده کرد و در سال ۱۱۳۲ هجری راه ایران را پیش گرفت و طی چند جنگ خود را به اصفهان نزدیک کرد. اگر سربازان ایرانی که بر دشمن نفوذ داشتند تحت نظر فرمانده کاردانی در گردنه‌ها و موانع و مواضع مناسب مستقر می‌شدند و از کارشکنی علیه یکدیگر دست بر می‌داشتند، به احتمال قوی بر افغان‌ها غالب می‌شدند ولی در این موقع حساس شاه به جای آنکه در صدد چاره‌جویی مقابل دشمن برآید به مشاوره با منجمان می‌پرداخت و بر آن شد که طبق اندرز یکی از فرماندهان به سربازها آبگوشت سحرآمیز بخوراند.